

بقلم: آقای دکتر سادات ناصری

## مهرگان

(۶)

### سرودهای مهرگانی

۸ - فخرالدین اسعد گرگانی ، داستانسرای نامور نیمه نخستین سده پنجم هجری متوفی بعد از سال ۴۴۶ ه.ق. در ویس و رامین گفته است:

نثارت آوریدم مهرگانی      روان چون چشمه آب زندگانی  
بدین جشنت نیارد ایچ کهتر      نشاری از نثار بنده بهتر.

۹ - ابومنصور قطران عضدی تبریزی، شاعر معروف سده پنجم هجری، متوفی بسال ۴۶۵ ه. ق ، در ستایش عمیدالملک بو نصر سرود :

بوستان را مهرگانی باد ، زر آگین کند  
رنگ بستاند ز گلها ، باده را رنگین کند  
روی هامون را کند ، مانند سوزن کرد زرد

هر گیاهی را براو ، چون سوزن زرین کند  
دختران تانک رز را ، گر ببیند باده خوار

آرزوش آید، کشان جان و روان کابین کند  
گر فروردین ندارد مهرخشم و کین ، چرا

بستردمهر از چمن ، نقشی که فروردین کند !؟

سیم نرگس را بهاری باد ، زر آگنده کرد

زر آبی را بهاری باد ، سیم آگین کند

بوستان را کرد باد از برگ، چون پشت پلنگ  
 آسمان را ابر، همچون سینه شاهین کند  
 گر نماند نر گس و نسرين بيستان، باك نيست  
 چشم و روی دوست، کار نر گس و نسرين کند!  
 دين و دل نستاند از کس نر گس و نسرين، ولي  
 چشم و روی یار ما را بيدل و بيدین کند  
 دیوان حکیم قطران تبریزی بسعی و اهتمام مرحوم  
 حاج محمد آقا نخجوانی ۱۳۳۳ ش. ص ۸۷

در ستایش ابوالهیجا منوچهر پسر ابومنصور وهسودان سرايد :  
 چون شمال مهرگان ، اندر هوا بویا شد  
 زاغ گنگ اندر میان بوستان گویا شود  
 نار چون بیجاده گردد، سبب چون مر جان شود  
 آب چون فیروزه گردد ، خاک چون مینا شود  
 هست هم دینار وهم دیبا گرامی ، از چه رو  
 خوار گردد رز، که چون دینار گون دیبا شود !؟  
 گر گل رعنا برفت از گلستان پژمان بیباغ  
 سبب زرد و لعل ، هم رنگ گل رعنا شود  
 گر هزار آوا برفت از باغ بوستان ، باك نيست  
 بر عصیر اکنون هزاران کس هزار آوا شود  
 بوستان گردد پیر از قندیل زرین از ترنج  
 و آسمان زا بر سیه چون چادر ترسا شود

نقطه های سرخ پیدا بر کران سیب زرد

همچو عاشق را برخ بر ، خون دل پیدا شود

شب چو روز هجر مه رویان ، کند بالا دراز

روز ، چون شبهای وصلت ، کاسته بالا شود

لؤلؤ لالا شود همچون شبه بر تآك رز

هم شبه مانند عقد لؤلؤ لالا شود . . . .

باد فرخ بر تو عید و ماه مهر و مهرگان

تا دل خلق جهان در مهر تو یکتا شود

دیوان قطران ص ۷۲ و ۷۳

و در مطلع قصیدتی بمدح ابومنصور مملان گوید :

هر که را دلبند باشد مهر جوی و مهربان

روز او دائم بود نوروز و عید مهرگان

دیوان قطران ص ۳۴۲

هم ازوست :

(۱) بادند خجسته هر سه بر سر خسرو

آدینه و مهرگان و ماه نو

صد بنده ترا رسد چو کیخسرو

ای خسرو تاج بخش لشکر کش

بگذار هزار سال جشن نو

با شادی و ناز و خصلت نیکو

(۲) بدخواه تو پست مانده اندر گو

تخت تو گذشته از سر کیوان

(۱) بنا بنوشته دانشمند محترم ، آقای تقی زاده ، این اجتماع ، در غره ذی الحجّه

سال چهار صد و شصت و دو هجری قمری روی نموده است .

(۲) گودال و مفاک .

با جود تو، قطره‌ای است رودیوم .  
 بد خواه تو نغمه شادمان  
 جز تخم مہی نکاشتی هرگز  
 کاری که کنی ، بفال نیکو کن  
 شادی کن و خرمی، برسم جم  
 با حلم تو ذره ای است کوه لو (۱)  
 خرم بنشین تو شادمان بغنو  
 جز بار بهی و نیکویی مدرو  
 جایی که روی، بیخت میمون رو  
 دشمن کش و خشم خور، بسان زو (۲)  
 دیوان قطران ص ۳۵۵ و ۳۵۶

هم او در مسطی سرود :

بباغ آمد سپاه مهر گانی  
 برید از گلستان گل مهربانی....  
 دیوان قطران ص ۴۵۰

هم ازوست :

شاه زمینی و پادشاه زمانی  
 جز بفریدون ، بهیچ خلق نمایی  
 جد تو گر چه جهان به پیری بگشاد  
 تو بگشادی همه جهان بجوانی  
 جان ولی را ، همه سلامت و سودی  
 جسم عدو را ، همه بلا و زیانی  
 آن را کش مال خویش روزی باشد  
 میل ندارد بگنجهای نهانی  
 عمر شادی و خرمی گذراند  
 دائم چونان که تو همی گذرانی

(۱) لو : بممنی بلندی و پشته و شاید که نام کوهی هم باشد .

(۲) زو : فرزند نوزر پسر منوچهر .

بخشش و بخشایش است کار تو دائم  
 ز آنکه همه رازهای گیتی دانی  
 جشن خزانست و وقت خون رزانست  
 خون رزان خور بیاد جشن خزانی  
 دیوان قطران ص ۵۱۱

این رباعی هم ازوست :  
 نوروز مهین ، جم همایون آورد  
 چون فرخ مهرگان فریدون آورد  
 هر کس بجهان رهی دگرگون آورد  
 مردی و وفا و جود ، فضلون آورد !  
 دیوان قطران ص ۵۲۹

۱۰ - امیر مسعود سعد سلمان، شاعر گرانمایه نیمه دوم سده پنجم و آغاز سده ششم هجری، متوفی بسال ۵۱۵ ه.ق. در ستایش عمید ابونصر بن رستم سراید:  
 جهان را چرخ زرین چشمه، زرین میدهد زیور  
 از آن شد چشمه خورشید، همچون بوته زرگر  
 خزان را داد پنداری فلک ، ملک بهاران را  
 که اندر باغ زرین تخت گشت آن زمر دین افسر  
 همان مینانهاد اطراف گل ، شد کهر باصورت  
 همان نقاش بوده بادی ، امروز شد پیکر  
 زمین از باد فروردین، که از گل بود بر چهره؛  
 بمهر ماه و ماه مهر گشت از میوه پر شکر

نه صحراروی بنماید ، همی از شمعگون حله  
 نه گردون روی بگشاید، همی از آبگون چادر ...  
 نگه کن در ترنجستان بار آورده ، تابینی  
 هزاران لعبت زرین تن ، اندر زمر دین معجر ...  
 همانا گنج باد آورد بگشادست باد ، ایرا  
 که در افشانند بس بیحد و ، زر گسترده بس بیمر  
 تو گوویی خواهجه جشنی کرد ، وز حمت کرد خواهنده  
 ز بس دینار کوپاشید ، زرین شد همه کشور ...  
 بخوی و عادت آبا ، بجمع زایران زرده  
 برس و سیرت اجداد ، جشن مهرگان می خور ...  
 دیوان مسعود سعد سلمان طبع استاد فقید رشید یاسنی ۱۳۱۸ ش . ص ۱۳۹-۱۴۲  
 ناتمام

در بخش پیش ازین مقاله حاضر (دوره سی و دوم شماره دهم ص ۴۶۱) شماره های  
 پاورقی ها ۹ و ۱۰ و ۱ و ۲ و ۳ و ۴ طبع شده است. خواهشمند است به : ۱ و ۲ و ۳  
 و ۴ و ۵ و ۶ اصلاح فرمایید.  
 و در سطر یازدهم ، کلمه مانند نادرست و مانده درست است .  
 و در سطر هجدهم ، بای بط نادرست و پای بط درست است .

دشمنی ضعیف که در طاعت آید و دوستی نماید ، مقصودش جز  
 این نیست که دشمنی قوی گردد؛ که گفته اند بردوستی دوستان اعتماد  
 نیست تا به تملق دشمنان چه رسد . هر که دشمن کوچک را حقیر  
 شمارد بدان ماند که آتش اندک را مهمل گذارد .

(سعدی)